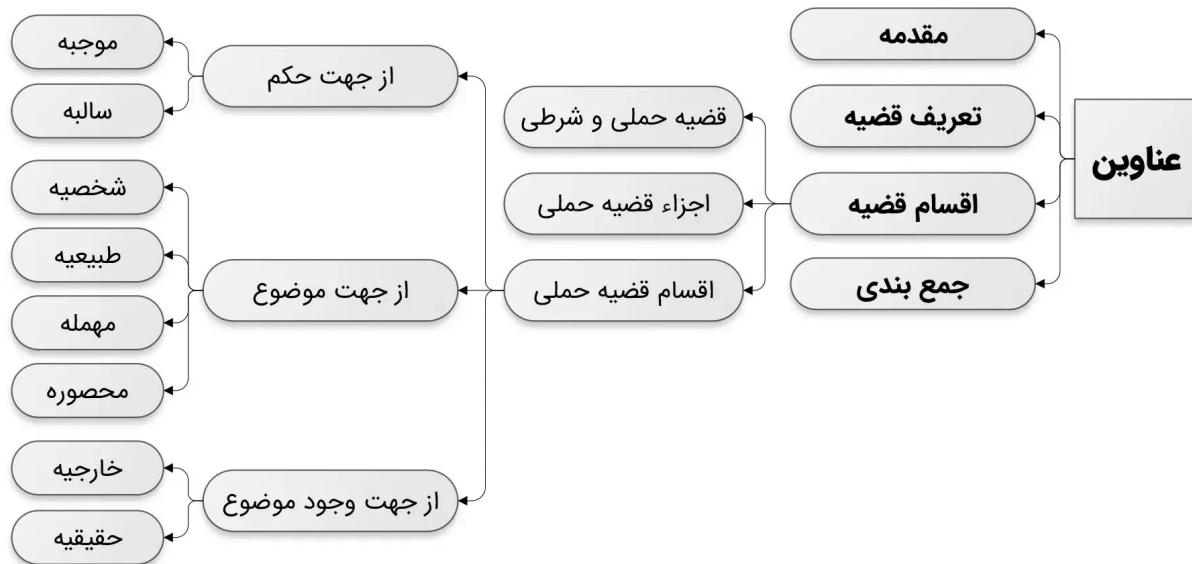


آشنایی با قضیه حملی و اقسام آن در علم منطق



مقدمه

در علم منطق، یکی از مباحثی که پایه و اساس تمام استدلال‌ها را شکل می‌دهد، مبحث «قضیه» است. در واقع ما برای کشف مجهولات و رسیدن به حقایق، چاره‌ای جز ترکیب قضایا و ساختن استدلال نداریم. در این نوشته قصد داریم درباره قضیه صحبت کنیم و با اجزاء و اقسام آن آشنا شویم.

اهمیت این آشنایی به این دلیل است که استدلال‌ها از قضیه تشکیل شده‌اند و برای جلوگیری از برخی مغالطه‌ها ضروری است که با انواع قضیه و اجزاء آن‌ها آشنا شویم. به عنوان مثال قضیه «جزئی، کلی است» را در نظر بگیرید. در نگاه اول به نظر می‌رسد این قضیه امکان ندارد درست باشد؛ زیرا جزئی یعنی مفهومی که فقط یک مصداق دارد و کلی یعنی مفهومی که بیش از یک مصداق داشته باشد. پس صادق بودن این قضیه به این معناست که جزئی در عین جزئی بودن، جزئی نباشد {بلکه کلی باشد} و این اجتماع نقیضین است. == شاید در نگاه اول این‌طور به نظر برسد که گوینده این جمله دچار تناقض‌گویی شده است؛ اما اگر با اقسام قضیه و انواع حمل آشنا باشید، به راحتی متوجه می‌شوید که این قضیه نه تنها هیچ مشکلی ندارد بلکه حتی صادق هم هست.

بنابراین از آنجا که تحلیل اشتباه یک قضیه می‌تواند منجر به مغالطه در استدلال بشود و از طرف دیگر هر قضیه‌ای را نیز نمی‌توان در هر استدلالی به کار برد، لازم است قبل از ورود به استدلال‌ها، آشنایی کافی با قضایا پیدا کنیم.

الف) تعریف قضیه

قضایا همان جملات خبری هستند که متصف به صدق یا کذب می‌شوند؛ مثل جملات «کتاب علی گران‌قیمت است» و «ماشین حسین پراید است». $\Rightarrow$ در مقابل، جملاتی هستند که به صدق و کذب متصف نمی‌شوند؛ مثل جملات «درس بخوان» و «آیا هوا سرد است؟». به این جملات، اصطلاحاً جملات انشائی {در مقابل خبری} گفته می‌شود و قضیه به شمار نمی‌آیند.

معادل «قضیه» در زبان فارسی، «گزاره» است.

ب) اقسام قضیه در منطق

۱. قضیه حملی و شرطی

قضیه در مرحله اول به دو قسم حملی و شرطی تقسیم می‌شود. **قضیه حملی** {یا حملیه}، قضیه‌ای است که در آن بدون هیچ شرطی، حکم به وجود یا عدم وجود نسبتی میان دو چیز کرده باشیم؛ مثل قضیه «احمد خوشبخت است» یا «احمد خوشبخت نیست». **قضیه شرطی** {یا شرطیه} نیز، قضیه‌ای است که در آن حکم به وجود یا عدم وجود نسبتی میان دو چیز کرده باشیم به شرط تحقق نسبتی دیگر؛ مثل قضیه «اگر احمد پولدار باشد، خوشبخت است» که در اینجا حکم کرده‌ایم که نسبت «خوشبختی» با «احمد» تحقق دارد به شرط اینکه «پولدار بودن او» تحقق داشته باشد. ⁽¹⁾

دو نکته:

۱. شاید اگر قضیه شرطی را به این صورت تعریف کنیم، دقیق‌تر باشد: قضیه شرطی {یا شرطیه} قضیه‌ای است که از ترکیب دو قضیه ساخته شده و در آن، به پیوند و ملازمه میان آن دو، یا تضاد و ناسازگاری آن‌ها حکم می‌شود؛ مثل قضیه «اگر احمد پولدار باشد، خوشبخت است» که در اینجا حکم کرده‌ایم بین قضیه «احمد پولدار است» و قضیه «احمد خوشبخت است» یک ارتباط و ملازمه وجود دارد.

۲. در ادامه این نوشته با اجزاء و اقسام قضیه حملی آشنا خواهیم شد و ان شاء الله توضیحات اجزاء و اقسام قضیه شرطی در یک نوشته مجزا بیان خواهد شد.

هر قضیه حملی از چهار جزء اصلی تشکیل شده است: «۱. موضوع ۲. محمول ۳. نسبت و ارتباط بین موضوع و محمول ۴. حکم به وقوع یا عدم وقوع نسبت». به عنوان مثال اجزاء قضیه «کتاب علی گران‌قیمت است»، به این صورت است:

- «کتاب علی» که قصد داریم از آن سخن بگوییم، «موضوع» این قضیه است.
- «گران‌قیمت» که قصد داریم آن را بر «کتاب علی» حمل کنیم، «محمول» این قضیه است.
- «گران‌قیمت بودن کتاب علی» نسبتی است که بین موضوع و محمول {در این قضیه} وجود دارد و همین است که متعلق حکم قرار می‌گیرد.
- حکم به وقوع یا عدم وقوع نسبت قضیه که در زبان فارسی با الفاظی مثل «است» و «نیست» بیان می‌شود، جزء چهارم قضیه است. لفظ «است» در مثال ما نیز بیانگر همین حکم است {یعنی بیانگر اینکه «گران‌قیمت بودن کتاب علی» در عالم واقع محقق شده است}.

وقتی گفته می‌شود اجزاء یک قضیه حملی این موارد است، دقت کنید که:

- اولاً منظور صرفاً اجزاء لفظی نیست؛ بلکه منظور اجزائی است که برای تشکیل شدن یک قضیه لازم است کنار هم جمع شوند. به همین دلیل اگرچه «نسبت بین موضوع و محمول» به صورت ملفوظ در قضیه بیان نمی‌شود، اما از آنجا که همین نسبت است که متعلق حکم قرار می‌گیرد، به عنوان یکی از اجزاء قضیه به شمار می‌آید.
- ثانیاً این اجزاء، اجزاء اصلی قضیه بودند. ممکن است یک قضیه حملی چند جزء دیگر مثل «سور» و «جهت» نیز داشته باشد. در ادامه با «سور» آشنا خواهیم شد اما «جهت» نوشته مستقلی را می‌طلبد.

حال که با اجزاء اصلی قضیه حملی آشنا شدیم، باید بتوانیم اجزاء هر قضیه حملی‌ای را از هم تفکیک کنیم. در نگاه اول کار سختی به نظر نمی‌آید؛ اما وقتی به جملات و قضایای به کار رفته در نوشته‌ها یا گفت‌وگوها دقت می‌کنیم، ممکن است کمی کار سخت باشد. مثلاً آیا می‌توانید چهار جزء قضیه حملی را در قضیه «علی همسر دارد» مشخص کنید؟

شاید پیدا کردن اجزاء در چنین جملاتی در نگاه اول کمی دشوار باشد. این قضایا اگرچه ساختارشان کمی با «الف ب است» فرق می‌کند، اما همگی قابل تبدیل به این ساختار منطقی هستند. به همین دلیل در علم منطق گفته می‌شود برای استفاده از این قضایا در استدلال یا تحلیل‌های عقلی، بهتر است آن‌ها را به ساختار «الف ب است» تبدیل کنید تا هم اجزاء آن‌ها به شکل ساده‌تری قابل شناسایی باشد و هم قوانین منطقی با دقت بیشتری اجرا شوند. ==> به عنوان مثال قضیه «علی همسر دارد» را می‌توان به «علی همسر دارد است» تبدیل کرد تا به شکل ساختار «الف ب است» در بیاید.

الان به راحتی می‌توان آن را تحلیل و اجزایش را مشخص کرد.

از آنجا که هدف ما در این نوشته صرفاً آشنایی با ساختار کلی قضایا برای استفاده در استدلال‌ها است، به همین مقدار بسنده می‌کنیم. بحث مفصل درباره قواعد تبدیل انواع جملات روزمره به ساختار دقیق منطقی، نیازمند مجالی دیگر است؛ لذا اگر مایل به مطالعه بیشتر در این زمینه هستید، پیشنهاد می‌کنم سری به کتاب‌های منطقی بزنید.

۳. اقسام قضیه حملی

۱.۳. تقسیم قضیه حملی از جهت حکم

قضیه حملی از جهت‌های مختلف، به اقسام مختلفی تقسیم می‌شود. یکی از این جهت‌ها، حکم قضیه است که قضیه حملی را به دو دسته تقسیم می‌کند:

- **موجبه:** به قضیه حملیه‌ای گفته می‌شود که حکمش اثباتی باشد؛ یعنی وقوع نسبت در عالم واقع را اثبات کند {مثل قضیه «علی مهربان است»}.
- **سالبه:** به قضیه حملیه‌ای گفته می‌شود که حکمش سلبی باشد؛ یعنی وقوع نسبت در عالم واقع را نفی کند {مثل قضیه «علی مهربان نیست»}.

۲.۳. تقسیم قضیه حملی از جهت موضوع

جهت بعدی، موضوع قضیه حملی است که آن را به انواع زیر تقسیم می‌کند:

- **شخصیه:** به قضیه حملیه‌ای گفته می‌شود که موضوع آن جزئی باشد {مثل قضیه «علی مهربان است» که موضوع آن یک مفهوم جزئی است و تنها یک مصداق دارد}.

نکته (۱): اگر موضوع جمع باشد و محمول به همه آن‌ها {یعنی به مجموع آن‌ها درحالی که جمع هستند} اسناد داده شود {نه به یک یک آن‌ها}، در این صورت قضیه از نوع «شخصیه» خواهد بود. $\Rightarrow$ مثل قضیه «دانشجویان کلاس الف دوازده نفر بودند». در این قضیه «دوازده نفر بودن» بر مجموع دانشجویان کلاس الف اطلاق می‌شود و بر فرد فرد آنها صادق نیست.

نکته (۲): قضایایی مثل «سقراط و افلاطون و ارسطو از بزرگان فلاسفه یونان بوده‌اند» نیز «شخصیه» هستند. در واقع این قضایا چند قضیه شخصیه هستند که با هم ترکیب شده‌اند. بنابراین قضیه مذکور در اصل چنین بوده که «سقراط از بزرگان فلاسفه یونان بوده است»، «افلاطون از بزرگان فلاسفه یونان بوده است» و «ارسطو از بزرگان فلاسفه یونان بوده است»؛ سپس جهت اختصار با هم ترکیب و در قالب یک قضیه بیان شده‌اند.

- **طبیعی:** به قضیه حملیه‌ای گفته می‌شود که موضوع آن کلی است و صرفاً مفهوم آن مد نظر است نه مصادیق آن {مثل قضیه «انسان کلی است» که موضوع آن «مفهوم انسان» است نه مصادیق آن؛ زیرا آنچه متصف به کلیت یا جزئیت می‌شود مفاهیم هستند نه موجودات خارج از ذهن}.

- **مهمله:** به قضیه حملیه‌ای گفته می‌شود که موضوع آن کلی است و صرفاً مصادیق آن مدنظر است نه مفهومش؛ اما بیان نشده است که آیا همه مصادیق مد نظر هستند یا صرفاً برخی از آنها {مثل قضیه «دانشجویان وارد کلاس شدند» که موضوع آن «مصادیق دانشجویان» است نه مفهوم آن؛ و اینکه مشخص نیست آیا منظور همه دانشجویان است یا فقط برخی از آنها}.

- **محصوره:** به قضیه حملیه‌ای گفته می‌شود که موضوع آن کلی است و صرفاً مصادیق آن مدنظر است و همچنین بیان شده است که چه مقدار از مصادیق در موضوع لحاظ شده‌اند {مثل قضیه «همه دانشجویان وارد کلاس شدند» یا «برخی از دانشجویان وارد کلاس شدند» که موضوع آن «مصادیق دانشجویان» است و همچنین با الفاضی مثل «همه» و «برخی» مشخص شده است که منظور چه مقدار از مصادیق است}.

نکته: لفظی که در قضیه محصوره دلالت بر کمیت دارد، «سور» نامیده می‌شود و غالباً نیز بر سر موضوع

آورده می‌شود {مثل «همه»، «کل»، «هیچ»، «برخی از»، «بعضی از» و ...}. $\Leftarrow$ اگر سور دلالت بر همه مصادیق کند به آن «سور کلی» و اگر دلالت بر برخی مصادیق کند به آن «سور جزئی» گفته می‌شود.

قضایای محصوره {از جهت سور و حکم} دارای چهار قسم هستند:

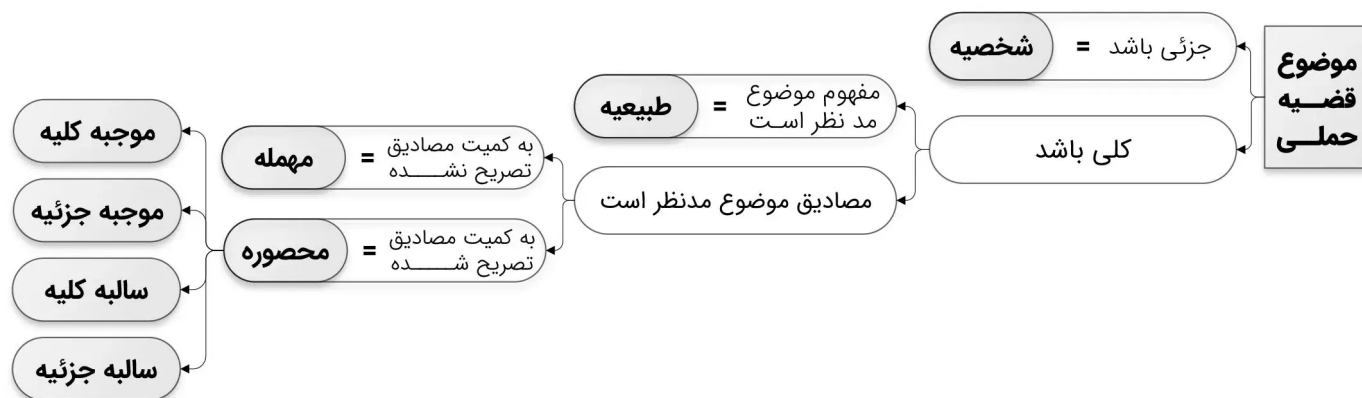
- **موجبه کلیه:** یعنی محصوره‌ای که سور آن کلی باشد و از جهت حکم نیز موجب باشد {مثل قضیه «هر انسانی نیاز به نفس کشیدن دارد»}.

- **موجبه جزئی:** یعنی محصوره‌ای که سور آن جزئی باشد و از جهت حکم نیز موجب باشد {مثل قضیه «برخی از انسان‌ها دارای ماشین لوکس هستند»}.

- **سالبه کلیه:** یعنی محصوره‌ای که سور آن کلی باشد و از جهت حکم نیز سالبه باشد {مثل قضیه «هیچ انسانی بال ندارد»}.

- **سالبه جزئی:** یعنی محصوره‌ای که سور آن جزئی باشد و از جهت حکم نیز سالبه باشد {مثل قضیه «برخی انسان‌ها دارای ماشین لوکس نیستند»}.

به عنوان جمع‌بندی و درک بهتر این اقسام، بیابید یکبار دیگر در قالب نمودار زیر اقسام قضیه حملی از جهت موضوع را مرور کنیم:



در مقدمه این نوشته، قضیه «جزئی، کلی است» را بیان کردیم و قرار شد در این نوشته وجه صادق بودن آن را یاد بگیریم. علت صادق بودن آن این است که این قضیه، یک قضیه طبیعی است؛ یعنی به مفهوم جزئی در این قضیه توجه شده است نه مصادیق آن. مفهوم جزئی دارای مصادیق متعددی مثل «کوه دماوند»، «علی»، «ماشین حسن» و ... است؛ بنابراین یک مفهوم کلی محسوب می‌شود و قضیه «جزئی، کلی است» کاملاً صادق است. $\Leftarrow$ البته اگر گوینده آن را به عنوان یک قضیه مهمله بیان کرده باشد، به این معنا که مصادیق جزئی را مدنظر گرفته باشد نه مفهوم آن را، در این صورت قضیه کاذب است.

۳.۳. تقسیم قضیه حملی موجب از جهت وجود موضوع

از آنجا که در قضیه موجب، حکم به ثبوت محمول برای موضوع می‌شود؛ لازمه‌اش این است که موضوع به نحوی موجود باشد. برای مثال هنگامی که گفته می‌شود «علی عادل است»، ابتدا باید «علی» وجود داشته باشد تا بتوان درباره او چنین وصفی را آورد. $\Leftarrow$ در این تقسیم‌بندی، می‌خواهیم قضایای حملی موجب را {که موضوع‌شان باید موجود باشد} از حیث چگونگی وجود داشتن موضوع، به موارد زیر تقسیم کنیم:

- **خارجیه:** قضیه‌ای است که موضوع آن، فرد یا افرادی است که در یک زمان مشخص موجود هستند. مثل «همه دانشجویان این کلاس برای کنکور ثبت‌نام کرده‌اند»، که موضوع آن دانشجویانی است که هم‌اکنون در آن کلاس مشغول تحصیل هستند {و شامل دانشجویانی که قبلاً یا بعداً در این کلاس درس خوانده یا خواهند خواند، نمی‌شود}.
- **حقیقیه:** قضیه‌ای است که موضوع آن، افراد موجود در همه زمان‌ها را در بر می‌گیرد {حتی اگر میلیاردها سال بعد موجود شوند}. مثل قضیه «مجموع زوایای داخلی مثلث برابر دو زاویه قائمه است»، که موضوع آن «مثلث»‌های موجود در یک زمان خاص نیست بلکه اگر میلیاردها سال بعد یک مثلث موجود شود، این قضیه شامل آن نیز خواهد شد.

به عبارت دیگر، قضیه حقیقیه، قضیه‌ای است که حکم در آن، روی ذات و حقیقت موضوع رفته است؛ به این معنا که کاری به افراد موجود در عالم خارج ندارد، بلکه می‌گوید هر زمان و هر کجا فردی از این موضوع فرض شود، این حکم برایش ثابت است.

در واقع می‌توان گفت قضایای حقیقیه در حکم قضایای شرطیه هستند. یعنی مفاد قضیه «مجموع زوایای داخلی مثلث برابر دو زاویه قائمه است» این است که «اگر مثلثی موجود شود، زوایای داخلی آن برابر دو زاویه قائمه می‌باشد».

دو نکته:

۱. قضایای حملیه از جهت کیفیت وجود موضوع به سه قسم خارجی، حقیقیه و ذهنیه تقسیم می‌شوند. ما در اینجا فقط به توضیح دو قسم خارجی و حقیقیه پرداختیم.

۲. در قضایای سالبه، وجود موضوع ضرورتی ندارد و لذا می‌توانیم در مورد اشیاء یا اشخاص معدوم، قضایای سالبه متعددی را بیان کنیم که همگی راست باشد؛ مثل «شریک خداوند عادل نیست» یا «غول زیبا نیست». «==» در این مثال‌ها، «شریک خداوند» یا «غول» اصلاً وجود خارجی ندارند لذا اگر ما عدالت و زیبایی را از آنها سلب کنیم، دروغ نگفته‌ایم زیرا چیزی که وجود ندارد قطعاً نمی‌تواند عادل یا زیبا باشد. «==» در این موارد اصطلاحاً گفته می‌شود این قضایا «سالبه به انتفاء موضوع» هستند؛ یعنی علت سالبه بودن این قضایا، وجود خارجی نداشتن موضوع است {نه اینکه موضوع وجود دارد اما چون ظالم یا زشت است این صفات را سلب کرده‌ایم}.

۳. اگرچه ما در این بخش، تقسیم قضایا به خارجی و حقیقیه را ذیل «قضایای موجهه» مطرح کردیم، اما باید دقت کنید که این تقسیم‌بندی اختصاصی به قضایای موجهه ندارد و قضایای سالبه را نیز در بر می‌گیرد. علت اینکه منطق‌دانان این بحث را بیشتر در قضایای موجهه برجسته می‌کنند، قاعده معروف «ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت المثبت له» است؛ یعنی در قضیه موجهه چون می‌خواهیم صفتی را به موضوعی نسبت دهیم، موضوع حتماً باید به نحوی وجود داشته باشد تا بتواند آن صفت را بپذیرد. اما در قضایای سالبه {همان‌طور که در نکته ۲ گفته شد} چون صرفاً سلب یک صفت است، وجود موضوع ضرورت حتمی ندارد؛ با این حال، اگر قضیه سالبه‌ای دارای موضوع موجود باشد، آن هم می‌تواند به خارجی و حقیقیه تقسیم شود.

جمع‌بندی

در این نوشته آموختیم که «قضایا» همان جملات خبری هستند که متصف به صدق یا کذب می‌شوند. سپس آن‌ها را به دو قسم اصلی قضیه حملی و قضیه شرطی تقسیم کردیم.

درباره قضیه حملی دانستیم که در آن، بدون هیچ شرطی، حکم به وجود یا عدم وجود نسبتی میان دو چیز می‌شود. همچنین با اجزای چهارگانه آن (موضوع، محمول، نسبت و حکم) و اقسام گوناگونش (موجهه، سالبه، شخصی، طبیعی، مهمله، محصوره، خارجی و حقیقیه) آشنا شدیم.

درباره قضیه شرطی نیز، برای جلوگیری از طولانی شدن مبحث، ان‌شاءالله در نوشته‌ای مجزا و مستقل صحبت خواهیم کرد.

(1): محمد خوانساری، منطق صوری، ص ۱۹۷.